

بازاندیشی در روش تلفیقی؛ مطالعه موردی: رویه تصمیم‌گیری ایران در برجام

سید رضا موسوی‌نیا^۱

دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲۷ - پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲

چکیده

روش تلفیقی (التقاطی) (Eclectic Method) یا روش اختلاطی (Mixed Method) در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مشهور به ترکیبی (Combined) از روش‌های کمی و کیفی است و از آن با عنوان پارادایم سوم در روش‌شناسی نیز یاد می‌شود اما این جایگاه پارادایمیک و آن روایت مشهور، نیازمند نقد و بازاندیشی است. در این مقاله قصد داریم به جایگاه واقعی روش تلفیقی یا اختلاطی در روش‌شناسی بپردازیم و نشان دهیم که به دلایل معرفت‌شناسی و برخلاف روایت مشهور، امکان ترکیب (Combined) روش کمی و کیفی وجود ندارد اما می‌توان از این دو روش به صورت تلفیقی (Eclectic) در ذیل روش علمی - تجربی استفاده کرد. در بخش پایانی مقاله و به عنوان مطالعه موردی، نشان می‌دهیم چگونه می‌توان با روش تلفیقی، به یک فهم اولیه، پیرامون رویه تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران در برجام حاصل کرد. نویسنده معتقد است با وجود محدودیت اطلاعات در مورد چگونگی و چرایی اتخاذ تصمیم برجام در جمهوری اسلامی، روش تلفیقی به شکلی ساختارمند با مشخص کردن عوامل مؤثر بر اتخاذ یک تصمیم و نحوه تفسیر آن عوامل در نظام شناختی تصمیم‌گیران سیاست خارجی، مناسب‌ترین روش برای پژوهش‌های آغازین پیرامون رویه تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران در برجام است.

واژگان کلیدی: روش اختلاطی، روش ترکیبی، روش تلفیقی، تصمیم‌گیری، برجام

مقدمه

روش تلفیقی (Eclectic Method) یا روش اختلاطی (Mixed Method) چیست و چه جایگاهی در روش‌شناسی دارد؟ آیا روش تلفیقی یا اختلاطی همان روش ترکیبی (Combined Method) است؟ چگونه می‌توان از روش تلفیقی در تبیین و تفسیر (فهم کیفی) پدیده‌های سیاسی بهره برد؟^۱ به باور برخی از پژوهش‌گران، روش تلفیقی^۲ همان روش ترکیبی است و به دلیل آن‌که مزایای دو روش کمی و کیفی را در خود لحاظ کرده، به پارادایم سوم در روش‌شناسی تبدیل شده است (Bruke, 2007: 112). ساده‌سازی، قدرت تبیین و امکان پیش‌بینی از مزیت‌های اصلی روش کمی است و پرداختن به پیچیدگی‌های پدیده‌های اجتماعی و تفسیر لایه‌های پنهان این پدیده‌ها از مزیت‌های اصلی روش کیفی به شمار می‌رود. روش ترکیبی مدعی است به صورتی آمیخته از مزیت‌های هر دو روش کمی و کیفی بهره می‌برد. اما این روایت مشهور از روش ترکیبی و جایگاه پارادایمیک آن در روش‌شناسی به عنوان راه سوم نیازمند نقد و بازاندیشی جدی است (تفکیک معانی ترکیب، تلفیق، التقاط و اختلاط در این مقاله بر اساس لغت نامه دهخدا است که در پاورقی همین صفحه آمده است).

در این مقاله قصد داریم به جایگاه واقعی روش تلفیقی در روش‌شناسی بپردازیم و نشان دهیم که به دلایل معرفت‌شناسی و بر خلاف روایت مشهور، امکان ترکیب (Combined) روش کمی و کیفی وجود ندارد اما تلفیق ساختارمند روش کمی و کیفی در مطالعات سیاسی امکان‌پذیر است. همچنین نشان می‌دهیم که روش تلفیقی، پارادایم سوم در روش‌شناسی نیست بلکه در ذیل روش علمی-تجربی تعریف می‌شود. در قسمت پایانی مقاله و به عنوان مطالعه موردی، به کاربرست روش تلفیقی در رویه تصمیم‌گیری ایران در برجام می‌پردازیم تا نشان دهیم چگونه می‌توان از این روش در مطالعات سیاست خارجی بهره برد.

رویه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی کشورها به طور مشخص به دو سؤال اصلی پاسخ می‌دهد: یک تصمیم در سیاست خارجی چگونه و چرا اتخاذ می‌شود؟ (Mintz, 2004: 4). برای

۱. لغت نامه دهخدا معانی ترکیب، اختلاط، تلفیق و التقاط را به شرح زیر تقسیم می‌کند:

ترکیب: آمیزش و آمیختگی، چیزی را اندر چیز دیگر نشانیدن

اختلاط: آمیختگی، درهم شدن

تلفیق: آراستن و به هم آوردن، دو سخن و یا دو درز را به هم آوردن

التقاط: برجیدن، قسمتی از سخن و یا گفتار کسی را گرفتن

۲. در این مقاله معنی التقاط و تلفیق یکسان گرفته شده است.

پاسخ به چگونگی اتخاذ یک تصمیم لازم است فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی را روشن کنیم و به این سؤال پاسخ دهیم که آیا تصمیم مورد نظر به صورت فردی و یا نهادینه اتخاذ شده است؟ تصمیم‌گیری نهادینه به ترکیبی قاعده‌مند از نقش افراد و نهادهای قانونی در فرآیند تصمیم‌گیری اشاره دارد. پس از مشخص کردن چگونگی اتخاذ تصمیم، چرایی اخذ تصمیم مطرح می‌شود. برای پاسخ به چرایی یک پدیده اجتماعی یا سیاسی نیازمند تبیین آن پدیده هستیم و تبیین یک تصمیم در سیاست خارجی یعنی مشخص کردن دلایل و یا عوامل مؤثری که منجر به اتخاذ آن تصمیم شده‌اند. پیچیدگی پرونده هسته‌ای ایران به دلایل عمق و تنوع عوامل تأثیرگذار به گونه‌ای است که برای نشان دادن و وزن دادن به آن عوامل متنوع، نیازمند متدولوژی خاص هستیم. منحصر کردن پژوهش‌ها پیرامون برجام در قالب یک متدولوژی (تحلیل کمی یا تحلیل کیفی) موجب می‌شود در مورد برخی از متغیرهای تأثیرگذار در این تصمیم‌گیری بزرگ‌نمایی صورت گیرد و برخی دیگر در حاشیه قرار گیرند. بر این اساس نویسنده این مقاله معتقد است، آغازین پژوهش‌ها پیرامون روند تصمیم‌گیری در برجام با استفاده از روش تلفیقی کمی-کیفی، می‌تواند سلسله پژوهش‌های آتی در این حوزه را به صورتی انباشتی و هدفمند در خدمت ادبیات سیاست خارجی ایران قرار دهد و ترسیمی اولیه از الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران در برجام ارائه کند.

با این مقدمه، سؤال اصلی این پژوهش را مطرح می‌کنیم:

چگونه می‌توان با استفاده از روش تلفیقی، فهمی عمیق از روند تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی در برجام ارائه کرد؟

فرضیه‌ای که کوشش می‌شود در این مقاله، معقول و بین‌الذهانی ساخته شود عبارت است از:

روش تلفیقی به شکلی ساختارمند، در مرحله نخست عوامل مؤثر بر پذیرش برجام را تبیین و در مرحله دوم فهمی از ادراک و نظام شناختی تصمیم‌گیران ارشد سیاست خارجی را ارائه می‌کند.

الف- اطلاعات کمی و کیفی؛ تحلیل کمی و کیفی

بسیاری از پژوهش‌گران در علوم انسانی روش علمی- تجربی را روش کمی و روش کیفی- تفسیری را روش کیفی می‌نامند. روش کمی در این تقسیم‌بندی، نظام هستی را یک کل

ساختارمند نشان می‌دهد که اجزای آن دارای روابط علت و معلولی با یکدیگر هستند؛ انسان می‌تواند با مشاهده و استنتاج عقلایی، قواعد حاکم بر روابط پدیده‌های مادی و انسانی را در این کلیت نظام‌مند کشف کند و قواعد کشف شده در روابط اجتماعی را به صورت فرازمانی و فرامکانی تعمیم دهد. در روش کمی سعی می‌شود روابط بین پدیده‌ها به صورت کمی و آماری نمایش داده شود. با این وجود به حوزه‌های مطالعاتی که قابلیت کمیت‌پذیری ندارند اما روابط پدیده‌ها را به صورت علمی نشان می‌دهند نیز مطالعات کمی می‌گویند. پژوهش‌هایی کمی دارای اهداف توضیحی، تبیینی، پیش‌بینی، تجویزی، برآورد، اصلاح و ارزیابی هستند و با راهبرد قیاسی و یا استقرایی پژوهش را به پیش می‌برند (بلیکی، ۱۳۸۴: ۱۱۵). در نقطه مقابل، پژوهش‌هایی که قائل به تسری قواعد علوم طبیعی به علوم انسانی نیستند؛ نظام اجتماعی را مبتنی بر نظم سلسله‌مراتبی نمی‌بینند؛ به دنبال ژرف‌نگری پدیده‌های اجتماعی و یا تفسیر، تأویل و یا فهمی از نظام معانی اجتماعی هستند و انسان را بخشی از این معانی اجتماعی می‌دانند؛ پژوهش‌های کیفی می‌گویند. پژوهش‌های کیفی دارای اهداف اکتشافی، توصیفی، تفسیری، قرائت و آینده‌پژوهی هستند و با راهبرد استفهامی تحقیق را به پیش می‌برند (بلیکی، ۱۳۸۴: ۱۵۲). پژوهشگری که می‌خواهد پژوهش کیفی انجام دهد، به دنبال به دست آوردن فهمی از نظام معانی، واژه‌ها، تصورات، ترجیحات، نظام شناختی، فرهنگ‌ها، ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌ها است؛ با این پیش‌فرض که خود پژوهشگر، بخشی از این معانی در هم تنیده است و نمی‌تواند فهم کاملی از آنها به دست آورد بلکه تنها می‌تواند فهمی از آنها ارائه دهد. با این توضیح اگر بخواهیم روش‌شناسی را در یک طبقه‌بندی کلی، به دو رویکرد کمی و کیفی تقسیم کنیم، به ضرورت باید تفکیک کارکردی میان اطلاعات کمی/کیفی^۱ و تحلیل کمی/کیفی^۲ ارائه کنیم. این دو چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟

اطلاعات کمی/کیفی و تحلیل کمی/کیفی به لحاظ هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی تفاوت‌های بنیادینی با یکدیگر دارند. اطلاعات، داده‌های پردازش شده است. اطلاعات به مثابه بلوک‌های ساختمانی که در یک بنا روی هم چیده می‌شود، مواد خام پژوهش را تشکیل می‌دهد (Landman, 2000: 18). اطلاعات در علوم انسانی می‌تواند به صورت کمی و کیفی باشد. وقتی که می‌گوییم رشد اقتصادی کشور (الف)، منفی یک است، اطلاعات کمی ارائه

1. Quantitative and Qualitative Data
2. Quantitative and Qualitative Analysis

کرده‌ایم. حالا اگر از قول وزیر اقتصاد آن کشور بگوییم، "اقتصاد کشور (الف) در شرایط بحرانی است"، از اطلاعات کیفی استفاده کرده‌ایم. در روش‌های علمی-تجربی (کمی) هم اطلاعات کمی و هم اطلاعات کیفی وجود دارند؛ آن‌چنان که در روش‌های کیفی نیز از اطلاعات کمی و کیفی استفاده می‌شوند. به عنوان نمونه در مطالعات کیفی، تکنیکی با عنوان "تحلیل محتوی کمی" وجود دارد که از طریق آمار و جداول، معناشناسی آماری می‌کند اما به طور کامل در ذیل روش کیفی قرار دارد (Burnham, 2008: 248). در مطالعات علمی-تجربی نیز اطلاعات کیفی وجود دارند. وقتی از گرایشات شخصی و یا مؤلفه‌های شخصیتی یک انسان نام می‌بریم و تأثر آنها را در رفتار شخص مورد سنجش قرار می‌دهیم، از اطلاعات کیفی در روش علمی-تجربی بهره گرفته‌ایم. نقل قول‌ها نیز که قابلیت کمی شدن ندارند و در تحقیقات کمی به عنوان شواهد تجربی مورد استناد قرار می‌گیرند، اطلاعات کیفی هستند. بنابراین اطلاعات کمی و کیفی در طبقه‌بندی کلی پژوهش منحصر به هیچ طبقه‌ای در روش پژوهش نیست. روش کمی می‌تواند از اطلاعات کمی و کیفی بهره بگیرد؛ همان‌گونه روش کیفی نیز می‌تواند اطلاعات کمی و کیفی را در ساختار پژوهشی خود استفاده کند.

تحلیل کمی و کیفی اما با اطلاعات کمی و کیفی متفاوت است. وقتی پژوهشگر می‌خواهد از تحلیل کمی در پژوهش خود بهره گیرد، به آن معنا است که پنج مفروضه اصلی در روش‌های علمی-تجربی را پذیرفته است و اگر می‌خواهد از تحلیل کیفی در پژوهش خود استفاده کند به آن معنا است که پنج مفروضه اصلی روش کیفی را پذیرفته است. این پارادایم‌ها کدامند؟ وقتی پژوهشگر تحلیل کمی انجام می‌دهد به لحاظ تحلیلی پذیرفته است که:

نخست؛ رفتارهای انسان‌ها، دولت‌ها و پدیده‌های اجتماعی، واقعیت‌هایی عینی و جدا از پژوهش‌گر (Out there) بوده و برای پژوهش‌گر قابل مشاهده هستند؛

دوم؛ همان‌گونه که پدیده‌های مادی در دنیای طبیعی در یک نظم و توالی معین قرار دارند و بین آنها روابط سلسله‌مراتبی و علت و معلولی برقرار است، بر پدیده‌های اجتماعی نیز نظم و توالی حاکم است که می‌توان آنها را مشاهده و کشف کرد؛

سوم؛ انسان شأنیت شناخت دارد و می‌تواند قواعد حاکم بر پدیده‌های اجتماعی و انسانی را به صورت عینی کشف کند، یعنی پژوهش‌گر قادر است گرایشات ذهنی، باورها، تمایلات، ارزش‌ها، ایدئولوژی و گفتمان حاکم بر خود و جامعه را کنار بگذارد و بی‌طرفانه به شناخت

قواعد حاکم بر محیط اجتماع دست یابد؛

چهارم؛ هدف از تولید دانش، تعمیم آن به صورت فرامکانی و فرازمانی است. پنجم؛ دانش تولید شده توسط انسان قطعی نیست بلکه دانش امری نسبی می‌ماند. تا زمانی که شواهد تجربی در عالم واقع و دلایل منطقی دانشی را تأیید کنند، آن دانش دارای اعتبار علمی است و به محض ناسازگاری دانش با شواهد تجربی و دلایل منطقی، دانش از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

در نقطه مقابل وقتی پژوهشگر قصد دارد تحلیل کیفی نیز انجام دهد، پذیرفته است که: اول؛ خارج از ذهن انسان، واقعیات عینی وجود ندارند بلکه خارج از ذهن انسان، معانی، مفاهیم، گفتمان‌ها، ایدئولوژی‌ها وجود دارند؛ دوم؛ پدیده‌های اجتماعی در یک رابطه سلسله مراتبی و جدا از هم نیستند که پژوهش‌گر بخواهد روابط آنها با یکدیگر را کشف کند. همه چیز خارج از ذهن، پدیده‌های معنایی است. این معانی در هم تنیده هستند و با یکدیگر رابطه سازا (Constructivism) دارند؛ سوم؛ انسان نمی‌تواند فارغ از ارزش‌های ذهنی و اجتماعی به مطالعه بی‌طرفانه پدیده‌های انسانی و اجتماعی بپردازد. انسان خود در میان معانی اجتماعی و بخشی از معانی اجتماعی است و تنها می‌تواند فهمی و یا قرائت و خوانشی از این معانی ارائه دهد؛ چهارم؛ دانش در علوم انسانی خاص و غیرقابل تعمیم است. نه می‌توان علوم طبیعی را به علوم انسانی تسری داد و نه دانش تولید شده در علوم انسانی و اجتماعی را می‌توان به صورت فرازمانی و فرامکانی تعمیم داد؛ پنجم؛ قرائت یا فهمی که توسط پژوهش‌گر (تفهم) از یک معنا ارائه شد، نسبی است یعنی می‌تواند درست و یا غلط باشد. با مشخص کردن تفاوت‌های اطلاعات کمی و کیفی و تحلیل کمی و کیفی، حالا به روش ترکیبی یا اختلاطی می‌پردازیم.

ب- روش تلفیقی (التقاطی)

با تفکیکی که از اطلاعات کمی/کیفی و تحلیل کمی/کیفی ارائه کردیم، مشخص شد امکان ترکیب و حتی ادغام اطلاعات کمی و کیفی در روش‌های علمی- تجربی و کیفی وجود

دارد. هم در روش‌های علمی-تجربی یا روش‌های کمی می‌توان ترکیبی از اطلاعات کمی و کیفی را استفاده کرد و هم در روش‌های کیفی می‌توان از ترکیبی از اطلاعات کمی و کیفی بهره برد. سؤال اصلی این است که آیا می‌توان از تحلیل کمی و کیفی نیز به صورت ترکیبی و یا ادغام شده در روش‌های علمی-تجربی (کمی) و کیفی استفاده کرد؟ این خواستی وسوسه‌انگیز برای پژوهشگران در علوم انسانی است.

تحلیل کمی و کیفی هر کدام دارای مزایا و ویژگی‌هایی است که هم‌نشینی آنها در مطالعه علوم انسانی منجر به هم‌افزایی آنها در تولید دانش می‌شود و پژوهش‌گران را ترغیب می‌کند تا راهی برای ترکیب و ادغام این دو پیدا کنند. مهم‌ترین خصلت تحلیل کمی که بسیار کاربردی است، علت‌یابی یا ریشه‌یابی پدیده‌های اجتماعی است که از آن با عنوان قدرت تبیینی در تحلیل کمی یاد می‌شود. ساده‌سازی پدیده‌های اجتماعی و امکان پیش‌بینی پدیده‌های اجتماعی به صورت فرازمانی و فرامکانی از دیگر خصلت‌های کاربردی روش کمی است. در نقطه مقابل، مهم‌ترین خصلت تحلیل کیفی، نگاه عمقی و توصیف لایه‌هایی پنهان از پدیده‌های اجتماعی است که در فرآیند تبیین کنار گذاشته می‌شوند تا تبیین را امکان‌پذیر کند (های، ۱۳۸۵: ۶۸). در واقع در روش کمی که آبخور آن اثبات‌گرایی است، تلاش می‌شود، فرآیند ساده‌سازی پدیده‌های اجتماعی صورت پذیرد تا تبیین ممکن شود. ترکیب این دو خصلت از دو روش پژوهش، یعنی خصلت تبیین‌کنندگی و خصلت توصیف‌کنندگی می‌تواند دانش کامل‌تر و عمیق‌تری در پدیده‌های اجتماعی ایجاد کند. این ترکیب اما مانعی بزرگ پیش‌رو دارد و آن تعارض معرفت‌شناسی میان تحلیل کمی و تحلیل کیفی است. این تعارض ادامه تعارض مفروضه‌ها میان رویکرد علمی-تجربی و رویکرد کیفی در علوم انسانی است. اولی قائل به وجود واقعیات اجتماعی خارج از ذهن انسان است و دیگری وجود واقعیات خارج از ذهن را به صورت عینی انکار می‌کند. اولی برای انسان شأنیت شناخت قائل می‌شود و دومی انسان را بخشی از معانی اجتماعی می‌داند. اولی قائل به وجود قوانین قابل کشف میان پدیده‌های اجتماعی است و دومی همه معانی اجتماعی را درهم تنیده می‌داند. اولی دانش را نسبی و قابل تعمیم می‌داند و دومی شناخت را نسبی و غیرقابل تعمیم معرفی می‌کند. اینها تعارضات معرفت‌شناسی است که ادغام و یا ترکیب (Combined) تحلیل کمی و کیفی را غیرممکن می‌کند. شاید به خاطر همین تعارض غیرآشتی‌پذیر است که کریستوفر لمونت برای استفاده از

روش ترکیبی کمی و کیفی می‌گوید: "اگر تعهد معرفت‌شناسی در روش شناسی کنار گذاشته شود، روش ترکیبی ممکن، عمل‌گرایانه و کاربردی خواهد شد" (Lamont, 2015: 113). در واقع شرط روش ترکیبی، صرف نظر کردن از تعارضات مفروضه‌های بنیادینی است که در تحلیل کمی و کیفی وجود دارد. این شرط بسیار بزرگی است چرا که در طبقه‌بندی روش پژوهش، ستون‌های روش علمی - تجربی و روش کیفی بر پایه پنج مفروضه بنیادین بنیان نهاده شده است و نادیده گرفتن آن اصول، پژوهش را به سمت آنارشیزم روشی می‌کشاند.

بنابراین به دلیل تعارضات معرفت‌شناسی، آمیختگی، ادغام یا ترکیب روش کمی و کیفی ممکن نیست اما تلفیق یا التقاط (Eclectic) روش کمی و کیفی امری شدنی است (Lawson, 2015: 13). همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، التقاط یا تلفیق در لغت به معنی آراستن و به هم آوردن، دو سخن و یا دو درز را به هم آوردن، برچیدن، قسمتی از سخن و یا گفتار کسی را گرفتن است. این معانی از تلفیق، قرار گرفتن دو یا چند پدیده به صورتی منظم و ساختارمند را از تلفیق ارائه می‌کند. روش التقاطی یا تلفیقی نیز ناظر بر همین معنا در روش شناسی است. روش تلفیقی به معنای غنی‌سازی روش کمی با استفاده از روش کیفی به صورتی منظم و ساختارمند است. این غنی‌سازی البته یک‌سویه است یعنی روش کیفی می‌تواند روش کمی را اغنا بخشد و عکس آن صادق نیست. تلفیق به این سبک، پژوهش را وارد مجادله‌های معرفت‌شناسی نمی‌کند چرا که پژوهش‌گر در نقشه‌ای از قبل طراحی شده، تحلیل کمی را با تحلیل کیفی، عمیق می‌کند. پژوهش‌گر از قبل باید مشخص کند در کدام قسمت‌ها قرار است از روش کیفی برای عمق‌بخشی به پژوهش خود بهره‌گیرد. طراحی قبل از روش تلفیقی بسیار مهم است و پژوهش را از اتهام آنارشیزم روشی مبرا می‌کند. روش تلفیقی یا التقاطی برای مطالعه جوامع پیچیده و پدیده‌های سیاسی به کار می‌رود (Lawson, 2015: 13).

ساختار پژوهش در روش تلفیقی

کای تله، تعامل متقابل روش‌های کمی و کیفی با یکدیگر را ضرورتی برای فهم بهتر در مسائل اجتماعی می‌داند. به اعتقاد او همان‌گونه که آنتونی گیدنر، تعامل قوام‌بخش ساختار و کارگزار (Unit-Structure) را الگویی برای تحلیل دقیق‌تر دانش اجتماعی معرفی کرده است، در روش‌شناسی نیز تعامل یا هم‌افزایی روش کمی و کیفی، الگویی برای فهم بهتر پدیده‌های

اجتماعی است (Thaler, 2011: 4). پژوهش‌گر در روش تلفیقی با تحلیل کمی به علت‌ها و دلیل‌های یک پدیده اجتماعی می‌پردازد و با روش کیفی به روندها و پروسه‌ها می‌پردازد تا نگاهی عمیق به پدیده‌های اجتماعی داشته باشد (Spritz and Kolinsky, 2004: 183). به دو مثال زیر توجه کنید:

(۱) برای فهم ریشه‌های خشونت در یک جامعه، استفاده از روش تلفیقی می‌تواند شناخت بهتر و کاربردی‌تری حاصل کند. پژوهش‌گر با استفاده از تحلیل کمی به عوامل مؤثر بر شیوع خشونت در دو سطح داخلی و خارجی می‌پردازد و با استفاده از تحلیل کیفی به نظام باورها، گفتمان، تصورات و تفسیر گروه‌های خشونت‌گرا از مسائل اجتماعی می‌پردازد. در اینجا پژوهش‌گر با تکنیک‌های مختلف مطالعات کیفی با گروه‌های خشونت‌گرا، هم‌ذات‌پنداری می‌کند و با استفاده از تکنیک‌هایی مانند تعمیق در گروه‌های اجتماعی و یا مصاحبه‌های باز و غیرساختمند، معانی و ادراکات موجود میان گروه‌های خشونت‌گرا را ارائه می‌کند. این معانی و ادراکات در قالب مطالعات کمی به دست نمی‌آید. یک عامل انتحاری در القاعده چگونه می‌اندیشد و چرا حاضر است جان خود را فدا کند؟ فهم این مسئله با تحلیل کمی حاصل نمی‌شود اما مصاحبه با این قبیل افراد و یا تحلیل محتوی نوشته‌ها و گفته‌های آنها می‌تواند، پژوهش‌گر را وارد نظام‌باورهای آنها کند و فهمی از انگیزه‌ها و ادراکات آنها حاصل کند. پژوهش‌گر برای شناسایی ریشه‌ها و عواملی که باعث خشونت می‌شود از تحلیل کمی استفاده می‌کند اما در مورد اینکه این ریشه‌ها و یا علت‌ها با کدام روند و پروسه عمل می‌کنند، نیازمند به کارگیری تحلیل کیفی است. چرایی خشونت را روش کمی و چگونگی انجام خشونت را روش کیفی پاسخ می‌دهد.

(۲) چگونه کمبودهای مادی می‌تواند منجر به طلاق یک زوج در زندگی شود؟ تحلیل کمی عوامل مؤثر و یا علل وقوع طلاق میان زوجین را مشخص می‌کند و تحلیل کیفی به ما می‌گوید چگونه این عوامل منجر به طلاق می‌شوند. کمبودهای زندگی می‌تواند یکی از عوامل مؤثر بر طلاق باشد اما فهم این که این کمبودها چگونه توسط مرد و یا زن تفسیر می‌شوند و چگونه موجب رفتار پرخاش‌گرانه از سوی آنها می‌شوند، نیازمند تحلیل کیفی است.

در روش علمی-تجربی (کمی) برای رسیدن به تبیین، متغیرها را محدود می‌کنند؛ به عبارت دیگر پژوهش‌گر برای رسیدن به تبیین، پدیده‌های اجتماعی را ساده‌سازی می‌کند. شعار

روش‌های علمی - تجربی نیز مبتنی بر همین اصل است: «کمترین متغیر برای رسیدن به بیشترین تبیین». بنابراین حسن روش علمی - تجربی، تبیین‌کنندگی آن و ضعف آن تلاش برای ساده‌سازی واقعیات اجتماعی است که ابعاد پیچیده‌ای در خود دارند. روش تلفیقی به دنبال برطرف همین عیب در روش‌های علمی - تجربی است یعنی به جای ساده‌سازی واقعیات اجتماعی، پژوهش‌گر با استفاده از روش تلفیقی، نگاهی عمیق به واقعیات اجتماعی بیندازد. بنابراین روش تلفیقی، روش ترکیبی نیست بلکه غنی‌سازی روش علمی - تجربی و یا تحلیل کمی با استفاده از روش کیفی است. در روش تلفیقی منطق پژوهش اثبات/ابطال‌گرایی است اما در برخی از سطوح از رویکرد تفسیری (یکی از روش‌های کیفی) کمک گرفته می‌شود تا روند پژوهش عمق بیشتری پیدا کند. پژوهشگری که می‌خواهد از روش تلفیقی استفاده کند، باید به دقت بداند چرا و در کدام بخش از پژوهش قرار است از روش کیفی بهره می‌برد.

در دو سطح توصیفی و تبیینی می‌توان از روش کیفی بهره گرفت. در این دو سطح، روش‌های کیفی به مثابه یک بازوی متحرک به کمک روش علمی تجربی می‌آیند:

سطح اول: پژوهش‌گر در سطح توضیح یک پدیده اجتماعی از توصیف پدیده‌ها بهره می‌گیرد و به لایه‌ها و متغیرهای پنهان و معنایی یک پدیده اجتماعی می‌پردازد. در روش تلفیقی، عمق بخشی در توضیح پدیده‌های اجتماعی به مثلث‌بندی (Triangulation) مشهور است. در مثلث‌بندی لایه‌هایی عمیق‌تر از چستی یک پدیده اجتماعی نشان داده می‌شود و پژوهش‌گر ساده‌سازی را کنار گذاشته و به برخی از لایه‌های پیچیده یک پدیده اجتماعی می‌پردازد. ورود به لایه‌های پیچیده یک پدیده اجتماعی نیز حدود معینی دارد. این اقدام تا جایی صورت می‌گیرد که به تبیین کمک کند. به همین دلیل می‌گوییم به برخی از لایه‌های پیچیده اجتماعی توجه می‌کند. در روش تلفیقی هدف افزایش قدرت تبیین است. اگر قرار باشد متغیرهای پنهان از یک پدیده اجتماعی، تبیین را غیرممکن کنند، آن متغیرها در فرآیند پژوهش نادیده انگاشته می‌شوند.

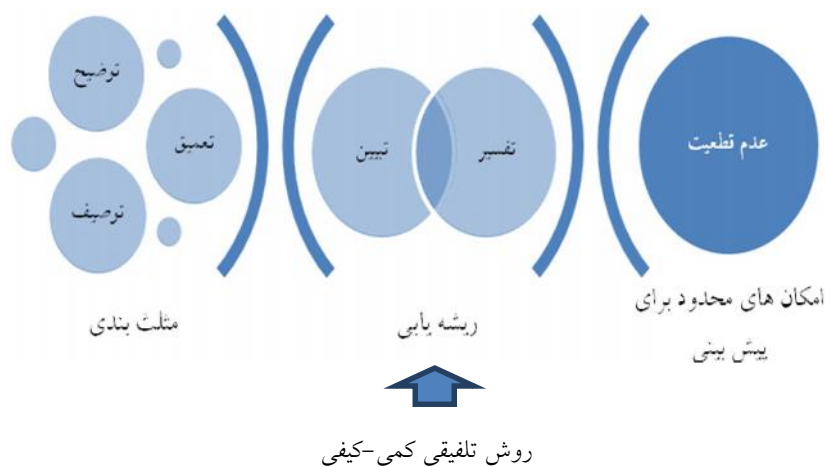
سطح دوم: در سطح تبیین نیز پژوهش‌گر می‌تواند برای نشان دادن بهتر و عمیق‌تر ریشه‌ها به سطح تفسیر وارد شود. در این جا چرایی پدیده اجتماعی عمق بیشتری پیدا می‌کند. به طور مثال زمانی که پژوهشگر به بستر زمانی و مکانی یک پدیده اجتماعی توجه می‌کند، وارد سطح تفسیر شده است و از تفسیر برای تبیین عمیق‌تر بهره گرفته است.

روش تلفیقی عمق بیشتری به پژوهش می‌دهد و متغیرهای پنهان اما مؤثر را برای پژوهش‌گر عیان می‌کند، به طوری که پژوهشگر با استفاده از آن متغیرها می‌تواند تبیین بهتری کند و یا در سطح تبیین با استفاده از تفسیر، ریشه‌های یک پدیده اجتماعی را بهتر نشان دهد. تحلیل کمی رابطه متغیرها را نشان می‌دهد و تحلیل کیفی دلایل پنهان و زیرینی را نشان می‌دهد تا فهمی از چگونگی روابط متغیرها ارائه شود (Lamont, 2015: 115). روش تلفیقی به مطالعات کمی عمق بیشتری می‌دهد اما به همان میزان پیش‌بینی را سخت‌تر و در مواقعی غیرممکن می‌کند. شاید بزرگترین نقد به روش تلفیقی از سوی کمی‌گرایان همین نکته باشد. هر چقدر در روش تلفیقی فهم عمیق‌تری از پدیده‌های اجتماعی حاصل می‌شود، پیش‌بینی سخت‌تر می‌شود. در واقع حضور متغیرهای معنایی و عمیق از یک پدیده اجتماعی پیش‌بینی را غیرممکن و عدم قطعیت را جایگزین پیش‌بینی می‌کند.

در اینجا شاید سؤالی برای خوانندگان ایجاد می‌شود: آیا امکان غنی‌سازی روش کیفی با روش کمی نیز وجود دارد؟ آیا می‌توان در تحلیل کیفی نیز از تحلیل کمی بهره گرفت؟ آیا می‌توان در روش کیفی نیز از روش‌های علمی تجربی بهره گرفت؟ ساده‌سازی، تبیین‌کنندگی و پیش‌بینی، سه ویژگی شاخص روش‌های کمی است. آیا می‌توان با استفاده از این ویژگی‌ها مطالعات کیفی را کاربردی کرد؟ پاسخ منفی است و چرایی آن نیز در مبانی معرفت‌شناسی روش کیفی نهفته است. روش کمی با استفاده از روش تلفیقی از روش کیفی استفاده می‌کند، چون می‌خواهد به متغیرهای خود و در نهایت به تبیین خود عمق بیشتری دهد. روش کیفی (که در اصول خود به دنبال نشان دادن پیچیدگی‌های پدیده‌های اجتماعی است)، چگونه می‌تواند از روش ساده‌سازی روش‌های کمی بهره گیرد؟ این با مفروضه‌های بنیادین روش کیفی در تعارض است. روش کیفی چگونه می‌تواند از قدرت تبیین‌گری روش کمی بهره گیرد، حال آن‌که تبیین در پدیده‌های اجتماعی را غیرممکن می‌داند. روش کیفی چگونه می‌تواند از خصلت تعمیم‌گری و قدرت پیش‌بینی روش کمی بهره گیرد، حال آن‌که در اصول خود همه پدیده‌های اجتماعی را خاص و غیرقابل تعمیم می‌داند و قائل به پیش‌بینی برای پدیده‌های اجتماعی نیست. بنابراین روش تلفیقی به معنای این است که روش علمی-تجربی یا کمی برای عمق‌بخشی به مطالعات خود از روش کیفی بهره می‌گیرد بدون آن‌که بخواهد وارد مجادله معرفت‌شناسی با روش کیفی شود حال آن‌که عکس این معادله صادق نیست یعنی روش‌های کیفی نمی‌توانند از کنار

مجادلات معرفت‌شناسی عبور کنند و از خصلت‌های ساده‌سازی، تبیین‌گری و پیش‌بینی روش علمی- تجربی بهره گیرند. بنیان روش کیفی بر اساس نقد خصلت ساده‌سازی و تبیین‌گری روش‌های علمی- تجربی شکل گرفته است.

از همین زاویه می‌توان به نقد پژوهش‌گرانی پرداخت که روش تلفیقی را روش ترکیبی و یا پارادایم سوم در روش‌شناسی معرفی می‌کنند. روش تلفیقی فاقد مبانی پارادایمیک مشخص است بنابراین نه تنها پارادایم سوم در روش‌شناسی نیست بلکه حتی به سختی می‌توان آن را به عنوان یک رویکرد سوم هم پذیرفت. روش تلفیقی غنی‌سازی روش علمی- تجربی با استفاده از روش کیفی در قالب طراحی‌های از پیش تعیین شده در مسیر یک پژوهش است. روش تلفیقی عمق بخشی به تحلیل کمی با استفاده از تحلیل کیفی است. روش تلفیقی، التقاط ساختارمند روش کیفی با روش کمی است حال آن‌که مبانی معرفت‌شناسی روش کیفی اجازه تلفیق روش کمی با خود را نمی‌دهد.



روش تلفیقی و رویه تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران در برجام

با پایان یافتن جنگ ایران و عراق، پرونده هسته‌ای ایران مهم‌ترین بحران سیاست خارجی ایران را طی ۳۰ سال گذشته تشکیل داده است. همان‌گونه که تصمیم مسئولان ارشد نظام برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تصمیمی بسیار حیاتی و راهبردی بود، تصمیم برای پذیرش برجام (برنامه جامع اقدام مشترک ایران و شش قدرت جهانی در سال ۱۳۹۴) نیز بسیار راهبردی و

سرنوشت‌ساز تلقی می‌شود. بسیاری از اطلاعات مربوط به فرآیند تصمیم‌گیری قطعنامه ۵۹۸ به تدریج و پس از گذشت ۲۰ سال در دسترس پژوهشگران قرار گرفت. این روند برای برجام نیز اتفاق خواهد افتاد اما آنچه مسلم است این که در حال حاضر، اسناد و دلایل محرمانه اتخاذ تصمیم‌گیری برای پذیرش برجام در اختیار محققان سیاست خارجی نیست.

نخست؛ به طور دقیق نمی‌توان مشخص کرد تصمیم‌گیری در مورد برجام فردی و یا نهادینه بوده است و دوم؛ تبیین کامل این تصمیم نیازمند آزادشدن اطلاعات محرمانه‌ای است که با گذشت زمان صورت می‌گیرد. مسئله مهم آن است که ما تحلیلگران خارج از نهاد دولت بیشتر در موضع تفسیر امور قرار داریم و کمتر در حالت دانایی و اشراف امور هستیم زیرا تحولات در عرصه دیپلماسی برای آگاهی ما تحلیل‌گران جهت‌گیری نشده‌اند بلکه تحولات، خبرها و جریان‌ها به سمت دولت‌ها جهت‌گیری شده‌اند و به همین دلیل دولت به طور عام و دستگاه دیپلماسی به طور خاص در معرض خبرهای دقیق‌تر و روشن‌تری قرار دارند. هرچه در سلسله‌مراتب دولتی بالاتر می‌رویم خبرهای دریافتی، مواضع و تحلیل‌ها روشنی و صراحت بیشتری می‌یابد. تحقیق جامع درباره چرایی و چگونگی اتخاذ تصمیم در مورد برجام نیازمند گذر زمان و آزادشدن اطلاعات است. اگرچه نمی‌توان درباره تصمیم‌گیری برجام تحلیل دقیقی ارائه داد اما پیرامون این تصمیم با اتکا به اطلاعات موجود می‌توان تحلیلی علمی ارائه کرد.

در مقدمه مقاله اشاره شد، رویه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی به چگونگی و چرایی اتخاذ یک تصمیم در سیاست خارجی پاسخ می‌دهد. چگونگی اتخاذ تصمیم یعنی مشخص کردن نهادها و افرادی که در روند تصمیم‌گیری مشارکت داشته‌اند. شواهد موجود در مورد روند تصمیم‌گیری برجام نشان می‌دهد، مذاکرات مستقیم هسته‌ای با طرف آمریکایی (که آن را باید نقطه عطف مذاکرات ۱۲ ساله هسته‌ای ایران با قدرت‌های جهانی بدانیم)، با تصمیم مقامات عالی نظام، در سال ۱۳۹۱ آغاز شد. در سال ۱۳۹۱ یکی از معتمدین ایران در آمریکا (که در گذشته سفیر سابق ایران در آمریکا نیز بود)، به ایران سفر می‌کند و از طرح دولت آمریکا برای افزایش فزاینده تحریم‌ها علیه ایران در سطح مبادله نفت در برابر غذا خبر می‌دهد. باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا در همان سال نامه‌ای از طریق سلطان قابوس، پادشاه عمان به آقای احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران ارسال می‌کند. در این نامه دولت آمریکا پیشنهاد مذاکره و همکاری در سطح منطقه‌ای را ارائه می‌کند و حق‌غنی‌سازی اورانیوم را برای ایران به رسمیت

می‌شناسد. همزمان ایران را به افزایش تحریم‌ها نیز تهدید می‌کند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۵). علی‌اکبر صالحی، وزیر خارجه وقت جمهوری اسلامی (برای نویسنده موضع رییس جمهور وقت آقای احمدی‌نژاد در این مورد مبهم است) در قالب نامه‌ای به رهبری انقلاب، پیشنهاد انجام مذاکرات مستقیم با آمریکایی‌ها را مطرح می‌کند. آیت‌الله خامنه‌ای با مذاکرات مستقیم با آمریکایی‌ها موافقت می‌کند و دو دور مذاکره در عمان با طرف‌های آمریکایی صورت می‌گیرد (صالحی، ۱۳۹۴). این مذاکرات که در اواخر دولت آقای احمدی‌نژاد صورت گرفت، به کندی پیش می‌رفت. با توجه به روند مذاکرات پیشین هسته‌ای و گفتمان تیم هسته‌ای دولت آقای احمدی‌نژاد، پیش‌برد مذاکرات با طرف آمریکایی برای سعید جلیلی، رئیس تیم مذاکره کننده هسته‌ای و همکارانش بسیار دشوار بود. آنها از اینکه از سوی نیروهای انقلابی و رقبای سیاسی به مصالحه با آمریکایی‌ها متهم شوند به شدت دچار هراس شدید بودند. هیلاری کلینتون در کتاب خاطرات خود، "انتخاب سخت" معتقد است، در دوره اوباما دو عامل یعنی تحریم‌ها و ایجاد یک کانال ارتباطی سری با ایران به واسطه‌گری سلطان عمان، این امکان را به دولت اوباما داد تا مذاکرات جدی را با ایران آغاز کند. او می‌گوید حتی پیش از به قدرت رسیدن حسن روحانی با پیشنهاد سلطان عمان با مقامات ایرانی دیدار سری صورت گرفته است اما به ادعای او ایرانی‌ها در آن مقطع در موقعیتی نبودند که به طور جدی وارد مذاکره دوجانبه با ایران شوند. کلینتون ادعا می‌کند تیم مذاکره کننده به واسطه هزینه‌های احتمالی مذاکره مستقیم با آمریکا بسیار محافظه‌کارانه رفتار می‌کرد (Clinton, 2013: 442). با روی کار آمدن دولت روحانی و انتقال پرونده هسته‌ای ایران از شورای عالی امنیت ملی به وزارت خارجه در سال ۱۳۹۲، تیم مذاکره هسته‌ای به ریاست جواد ظریف، مذاکرات را با رویکرد و دستورالعملی جدید به پیش برد تا در سال ۱۳۹۴ به برنامه جامع اقدام مشترک ایران و شش قدرت جهانی یعنی برجام منتهی شد. رئیس جمهور روحانی با شعار حل مسئله هسته‌ای از طریق "مذاکره با کدخدا" (منظور دولت آمریکا) وارد کارزار انتخاباتی شده بود. از این روی برای تیم مذاکره کننده جدید، مذاکره مستقیم با آمریکا نه تنها هزینه‌ای نداشت بلکه برگه برنده‌ای در سیاست داخلی نیز محسوب می‌شد. با این وجود شواهد و اطلاعات نشان می‌دهد، تصمیم‌گیری برای کیفیت پیشبرد مذاکرات هسته‌ای ایران در سطح رهبری نظام بوده و تصمیم نهایی برای آغاز مذاکرات و پذیرش برجام نیز با تأیید آیت‌الله خامنه‌ای صورت گرفت. ایشان در این مسیر از مشورت

بزرگان نظام و کارشناسان استفاده کردند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۵). این الگوی تصمیم‌گیری درست مانند الگوی تصمیم‌گیری ایران در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود (ببینید: موسوی‌نیا، ۱۳۹۲: ۲۸۶-۲۸۴).

بخش دوم رویه تصمیم‌گیری سیاست خارجی، به چرایی اتخاذ تصمیم در سیاست خارجی می‌پردازد. چرا تصمیم‌گیران ارشد سیاست خارجی ایران با برجام موافقت کردند؟ چه عواملی موجب پذیرش موافق‌نامه برجام توسط مسئولان ارشد نظام در ایران شد و این عوامل چگونه از سوی تصمیم‌گیران تفسیر شدند؟ به منظور تبیین مسئله (پاسخ به چرایی اتخاذ تصمیم) نیازمند بهره‌گیری از نظریه هستیم و نظریه‌ای که می‌تواند هم‌زمان در تبیین و تفسیر مسئله این پژوهش رهگشا باشد، نظریه تصمیم‌گیری اکتشاف چندگانه (Poliheuristic Approach) است. در نظریه اکتشاف چندگانه، تصمیم‌گیری طی دو مرحله انجام می‌پذیرد. در مرحله نخست گزینه‌های ممکن در تصمیم‌گیری وارد نظام شناختی و یا نظام باورهای تصمیم‌گیرنده می‌شوند. در این فرآیند گزینه‌هایی که مورد تأیید باورهای تصمیم‌گیرنده قرار نگیرند (حتی اگر بالاترین منفعت مادی هم داشته باشند) از چرخه تصمیم‌گیری حذف و طرد می‌شوند. این حذف طرد مبتنی بر محاسبه سود و زیان نیست بلکه مبتنی بر ارزش‌ها، گرایش‌ها، جهان‌بینی و نظام باورهای تصمیم‌گیرنده است. در مرحله دوم آندسته از گزینه‌هایی که مورد تأیید نظام‌شناختی تصمیم‌گیرنده قرار گرفته‌اند، در معرض عقلانیت هزینه فایده‌گرا قرار می‌گیرند و پرسودترین گزینه انتخاب می‌شود (See: Mintz, 2004). هم‌زمان متدولوژی مناسب برای پوشش دادن به تبیین و تفسیر این تصمیم در سیاست خارجی (آن‌گونه که در بخش نخست مقاله بحث شد) روش تلفیقی است که به طور ساختارمند، روش کمی و کیفی در کنار هم قرار می‌دهد.

همان‌گونه که بحث شد، مرحله نخست در روش تلفیقی، تبیین مسئله است. در اینجا به دلایل یا عوامل مؤثر بر اتخاذ تصمیم‌گیری برجام می‌پردازیم. مطالعه رویدادهای سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۱ نشان می‌دهد، مهمترین دلایل تغییر رویکرد ایران به مذاکرات هسته‌ای در سال ۱۳۹۱ از رویکرد تقابلی به رویکرد تعاملی هفت تهدید اساسی بودند:

- * تشدید فزاینده تحریم‌ها در حوزه بانکی و فروش نفت و چشم‌انداز آن با توجه به جدول زمان‌بندی شده امریکا علیه صنعت نفت ایران که گام به گام در حال انجام شدن بود؛
- * کاهش فزاینده صادرات و درآمد نفت بر اثر تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا؛

* سقوط ۳ برابری ارزش پول ایران در کمتر از یک سال، (در پایان سال ۱۳۹۰ ارزش برابری ریال با دلار حدود ۱۰۵۰ تا ۱۱۰۰ تومان بود که در پایان سال ۱۳۹۱ به بیشتر از ۳۵۰۰ هزار تومان رسید)؛

* فعال شدن شکاف‌های سیاسی در داخل ایران در دولت نهم و دهم به ویژه پس از انتخابات ۱۳۸۸؛

* ایجاد هراس امنیتی از برنامه هسته‌ای ایران نزد افکار عمومی جهانی بر اثر تبلیغات رسانه‌های جبهه متخاصم ایران شامل آمریکا، انگلیس، اسرائیل و عربستان، (بر اثر تبلیغات رسانه‌ای حتی افکار عمومی کشورهای دوست نیز برنامه هسته‌ای ایران را نظامی می‌پنداشتند)؛

* افزایش تهدیدهای نظامی جبهه متخاصم علیه جمهوری اسلامی؛

* اجماع قدرت‌های بزرگ علیه ادامه فرایند غنی‌سازی در ایران از جمله چین و روسیه (همراهی چین و روسیه با آمریکا در شورای حکام آژانس بین‌المللی و شورای امنیت سازمان ملل متحد).

به دلیل محدودیت اطلاعات، ترتیب و وزن اثرگذاری این هفت عامل را باید به پژوهش‌های آتی واگذار کرد؛ اما آنچه اکنون می‌توان گفت این است که این هفت عامل، مهمترین متغیرهای مؤثر برای پذیرفتن برجام از سوی تصمیم‌گیران سیاسی ایران بود. این متغیرها شامل شاخصه‌ها و اطلاعات کمی و کیفی است. به عنوان نمونه کاهش صادرات نفت و سقوط ارزش پول ایران شاخصه و یا اطلاعات کمی است و فعال شدن شکاف‌های سیاسی داخل ایران و یا ایجاد هراس امنیتی قدرت‌های بزرگ از برنامه هسته‌ای ایران از شاخصه‌ها و یا اطلاعات کیفی محسوب می‌شود. مجموع این متغیرها، تبیین دلیلی را برای فهم چرایی پذیرش برجام ممکن می‌کنند. پژوهش‌گر می‌تواند با ایجاد رابطه هم‌بستگی میان این متغیرها، دلایل پذیرش برجام را با تحلیل کمی نشان دهد. اما این عوامل هفت‌گانه چگونه در نظام شناختی تصمیم‌گیران ارشد نظام عمل کرده‌اند؟ در اینجا باید نشان داد دلایل و یا متغیرهای هفت‌گانه مؤثر بر پذیرش برجام در قالب کدام روند در نظام‌شناختی تصمیم‌گیران (Cognitive Process) عمل کرده‌اند. تصمیم‌گیران چه تفسیری از این متغیرها انجام داده‌اند؟ تصمیم‌گیران چه ادراکی از تهدیدها داشته‌اند؟

عوامل روان‌شناختی نقشی کلیدی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایفا می‌کند. ویژگی‌های

شخصیتی و روان‌شناختی، ژنتیکی، تجارب زیسته در دوران کودکی و جوانی تصمیم‌گیران، هوش و خلاقیت، بینش‌ها و انگیزه‌ها، نظام باورها و ارزش‌های ذهنی، تصورات، فراینده جامعه‌پذیری، گرایش‌ها و جهان‌بینی و نظام ارزشی حاکم بر تصمیم‌گیران از متغیرهای فردی است که در فراینده تصمیم‌گیری سیاست خارجی به شدت مؤثر است. به عنوان نمونه ویژگی‌های شخصیتی ذاتی و یا اکتسابی در فرایند جامعه‌پذیری می‌تواند ماهیت یک تصمیم در سیاست خارجی را دچار تحول اساسی کند. «ویژگی‌هایی مثل احتیاط در برابر عجله و بی‌پروایی، دوراندیشی در مقابل عصبانیت، مصلحت‌اندیشی در مقابل جزم‌گرایی، تواضع در برابر تکبر و تفاخر، احساس برتری در برابر احساس حقارت، خلاقیت در برابر تخریب‌گری، اعتماد به نفس بیش از حد در مقابل روان‌پریشی، شجاعت در برابر ترس، قاطعیت در برابر تزلزل، تساهل در برابر تقید و غیره در سیاست خارجی تأثیر فراوانی دارد» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۷۱).

به طور حتم نشان دادن ارتباط عوامل روان‌شناختی با روند تصمیم‌گیری سیاست خارجی، بر عمق تحلیل کمی می‌افزاید. برای این منظور باید از تحلیل کیفی بهره ببریم که مرحله دوم روش تلفیقی را در بر می‌گیرد. همان‌گونه که پیشتر گفته شد، لحظه ورود به تحلیل کیفی در متدولوژی تلفیقی از پیش تعیین شده است. در اینجا پس از مشخص کردن دلایل ۷ گانه تبیینی، وارد تحلیل معنایی و شناختی می‌شویم تا مشخص کنیم تهدیدهای هفت‌گانه چگونه در ذهن و نظام باورهای تصمیم‌گیران سیاسی ادراک و تفسیر شده‌اند. برای این منظور از سه تکنیک رایج تحلیل کیفی می‌توان بهره برد:

تکنیک اول مصاحبه غیرساخت‌مند (باز) با تصمیم‌گیران ارشد سیاست خارجی ایران و یا مشاوران نزدیک آنها است تا نظام باورهای آنها در مورد پرونده هسته‌ای ایران و تهدیدهای هفت‌گانه درک شود. در صورتی که مصاحبه با آنها و یا مشاوران نزدیک به آنها ممکن نباشد، پژوهش‌گر می‌تواند از تکنیک دوم یعنی تحلیل محتوی سخنرانی‌ها و یا تحلیل گفتمان حاکم بر تصمیم‌گیران سیاسی بهره‌برد. تکنیک سوم نیز مطالعه نظام شناختی و نظام‌باورهای تصمیم‌گیران سیاسی است که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است. آنچه از این نوع مطالعه حاصل می‌شود، تحلیل کیفی است که به مثابه یک بازو به کمک تحلیل کمی پژوهش می‌آید.

با بهره از نظریه اکتشاف چندگانه در تحلیل تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران،

نظام‌شناختی تصمیم‌گیران ارشد سیاست خارجی در ایران نشان می‌دهد که آنها مسائل و بحران‌های سیاست خارجی را از منظر منشور شناختی مورد ارزیابی قرار می‌دهند. منشور شناختی دارای دو وجه بیرونی و درونی است. وجه بیرونی آن اصل عزت-حکمت و مصلحت است و وجه درونی آن ویژگی‌های روان‌شناختی و شخصیتی تصمیم‌گیران است. این دو وجه، گاهی هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کنند و گاه وجهی بر وجه دیگر غلبه دارد. در مجموع منشور شناختی مقدم بر تحلیل هزینه-فایده مادی عمل می‌کند. به عبارتی دیگر در نظام‌شناختی آنها، هرگونه تصمیمی در سیاست خارجی در مرحله نخست باید مبتنی بر منشور شناختی تصمیم‌گیرنده باشد. تصمیمات سیاست خارجی در ایران در مرحله نخست باید مورد تأیید منشور شناختی قرار گیرند. گزینه‌های تصمیم‌گیری که از این منشور مهر تأیید بگیرند، می‌توانند وارد مرحله دوم یعنی تصمیم‌گیری عقلایی شوند و در مرحله دوم بر اساس اصل محاسبه هزینه-فایده مادی، مطلوب‌ترین گزینه انتخاب می‌شود. بنابراین اگر گزینه تصمیم‌گیری بالاترین منفعت مادی را برای کشور داشته باشد اما در منشور شناختی تصمیم‌گیران مغایر با سه اصل عزت-حکمت و مصلحت (وجه بیرونی) و یا مؤلفه‌های شخصیتی و روان‌شناختی (وجه درونی) قرار گیرد، از دستور کار خارج می‌شود. این همان مدل تصمیم‌گیری اکتشاف چندگانه (Poliheuristic Approach) است که مینتز و مایر به عنوان مدل سوم الگوی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ارائه کردند (Derouen, 2004: 54).

مکانیزم عمل در نظام شناختی تصمیم‌گیران

نظریه‌پردازان حوزه روانشناسی سیاسی، رهبران را با توجه به رفتار آنان تقسیم‌بندی می‌کنند. «هارولد لاسول» استاد علوم سیاسی و حقوق در آمریکا عوامل روان‌شناسی را با علم سیاست پیوند زده است. لاسول رهبران را به سه دسته آشوب‌گر، صاحب نظریه و مدیر تقسیم‌بندی کرده است. در مورد رهبران ایران مفهوم آشوب‌گری را کنار می‌گذاریم و از مفاهیم "صاحب نظریه و مدیر" هارولد لاسول بهره می‌گیریم. بر اساس نظریه لاسول، گونه صاحب نظریه به دلیل وجود شک و تردید به محیط پیرامونی به دنبال یقین در عالم خارج است. این گونه شخصیتی اوضاع فعلی را برنمی‌تابد و به دنبال تغییر وضع موجود است. گونه مدیر نیز افرادی پراگماتیسم هستند که با دریافت واقع‌گرایانه از واقعیات در سامان بخشیدن به اوضاع اجتماعی تلاش می‌کنند

(برزگر، ۱۳۸۸: ۱۹۶). گونه مدیر منجر به واقع‌بینی و گونه صاحب نظریه منجر به بدبینی در شخصیت تصمیم‌گیرنده می‌شود. ماتریس چهارضلعی واقع‌بینی، غیرواقع‌بینی (یوتوپیاگرایی)، خوش‌بینی و بدبینی چهار گونه شخصیتی را تعریف می‌کند که عبارتند از:

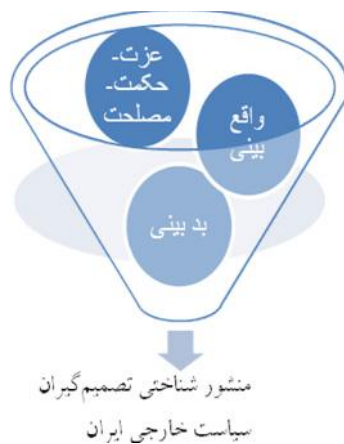
- واقع‌بینی خوش‌بینانه

- واقع‌بینی بدبینانه

- غیرواقع‌بینی خوش‌بینانه

- غیرواقع‌بینی بدبینانه

اگر وجه بیرونی منشور شناختی تصمیم‌گیران سیاست خارجی ایران را عزت-حکمت و مصلحت تعریف کنیم (مطابق سیاست اعلانی جمهوری اسلامی ایران)؛ وجه درونی این منشور با مفهوم واقع‌بینی بدبینانه تعریف می‌شود. در تصمیم‌گیری برجام وجه درونی منشور شناختی یعنی واقع‌بینی و بدبینی با وجه بیرونی نظام شناختی یعنی عزت-حکمت و مصلحت به شکلی قوام‌بخش نسبت به یکدیگر ظاهر شدند. واقع‌بینی مصلحت‌اندیشی را تقویت کرد و بدبینی اتخاذ تصمیمی با عزت را تقویت کرد.



با این توضیح به نظام ادراکی تصمیم‌گیران ارشد سیاست خارجی ایران می‌پردازیم تا مشخص کنیم تهدید هفت‌گانه شمرده شده، در قالب کدام رویه و فرایند در منشور شناختی تصمیم‌گیران تفسیر شده‌اند.

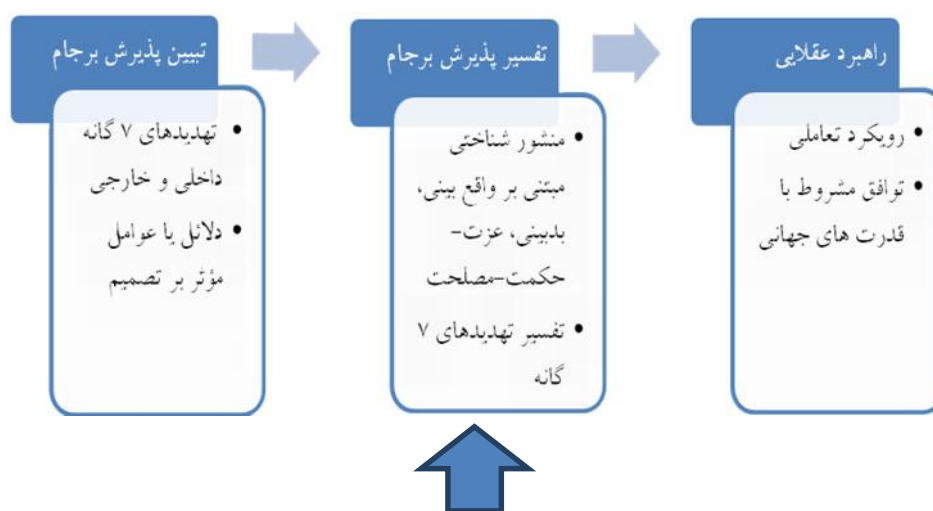
در نظام شناختی تصمیم‌گیران ارشد سیاست خارجی ایران متغیر اول تا سوم از هفت‌گانه

تهدیدها یعنی تشدید فزاینده تحریم‌ها، کاهش صادرات و درآمد نفت و سقوط ارزش پول ایران در کمتر از یک سال، مغایر با اصل عزت مردم ایران بوده است. این عوامل بدبینی تصمیم‌گیران را نسبت به کشورهای غربی تقویت نمود. «ایستادگی در برابر ظلم و فساد» و «اعتماد به نفس ملی و عزت ملی» از مبانی و اصول نظام اسلامی است که باید برای آنها برنامه‌ریزی کرد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵). عزت مومنین که مطابق با نص صرح قرآن در سوره منافقون هم‌وزن عزت خداوند و پیامبر قرار گرفته است (ولله العزه و لرسوله و للمومنین) شأن اولیت در اداره جامعه اسلامی (مقدم بر اولویت) دارد. مبادله نفت با غذا و دارو به طور حتم مغایر با عزت جامعه اسلامی است و از دیدگاه رهبران جامعه اسلامی باید از وقوع آن پیشگیری کرد.

در نظام ادراکی تصمیم‌گیران، کیفیت مقابله با عناصر ۴ و ۵ از عناصر ۷ گانه یعنی فعال شدن شکاف‌های سیاسی در داخل ایران و ایجاد هراس امنیتی از برنامه هسته‌ای ایران نزد افکار عمومی جهانی بر اثر تبلیغات رسانه‌ای، بر اساس اصل حکمت تفسیر می‌شود (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۴). واقع‌بینی، بدبینی و اصل حکمت حکم می‌کند، تقابل‌های سیاسی میان نیروهای انقلاب به تعارض تبدیل نشود. برتری نسبی گفتمان اصلاح‌طلبان و اعتدالیون در مسئله هسته‌ای از سال ۱۳۹۲، مانع از تعارض سیاسی داخلی خواهد شد. همزمان تغییر رویکرد در مذاکرات از رویکرد تقابلی سعید جلیلی به رویکرد تعاملی جواد ظریف نیز می‌تواند تبلیغات منفی رسانه‌های جهانی علیه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را خنثی نماید. واقع‌بینی و اصل حکمت در نظام شناختی مسئولان ارشد جمهوری اسلامی بر این موضوع تأکید می‌کند که جمهوری اسلامی هیچگاه کشوری را به جنگ تشویق نکند و تا جایی که ممکن است از هرگونه برخورد نظامی اجتناب ورزد تا ذات صلح‌طلبی تفکر اسلامی و منش ایرانی به جهانیان اثبات گردد.^۱ عنصر شش و هفت یعنی افزایش تهدیدهای نظامی جبهه متخاصم علیه جمهوری اسلامی و اجماع قدرت‌های بزرگ علیه ادامه فرایند غنی‌سازی در ایران از جمله چین و روسیه با اصل مصلحت و بر اساس واقع‌نگری تفسیر می‌شود. بالاترین مصلحت از دیدگاه امام خمینی حفظ موجودیت نظام اسلامی است که اوجب واجبات است و برای آن حتی می‌توان احکام اولیه را نیز تعطیل کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۶۸). هرگونه تهدیدی که اصل نظام و یا موجودیت نظام را در معرض مخاطره قرار می‌دهد، باید با هر شیوه‌ای دفع شود حتی اگر این دفع خطر، دفع افسد به امری فاسد

1. www. Khamenei. Ir. 1390/5/1

باشد. اصل مصلحت و واقع‌بینی تصمیم‌مقتضی را برای دفع تهدید نظامی علیه ایران و شکستن انزوای جهانی ایران اتخاذ می‌کند. به این ترتیب تهدیدهای ۷ گانه در منشور شناختی تصمیم‌گیران ارشد جمهوری اسلامی ایران بر اساس سه اصل عزت، حکمت و مصلحت (وجه بیرونی) و واقع‌بینی و بدبینی (وجه درونی) وزن می‌گیرند و مطابق با تجویزهای منشور شناختی برای شیوه مقابله با آن هفت تهدید تصمیمات لازم اتخاذ می‌شود.



تبیین و تفسیر رویه تصمیم‌گیری ایران در برجام با استفاده از روش تلفیقی

نتیجه‌گیری

تبیین جامع و تفسیری عمیق از رویه تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران در برجام نیازمند آزادشدن اطلاعات در آینده‌های دور و نزدیک است. با این وجود، اطلاعات محدود موجود پیرامون برجام نیز می‌تواند فهمی اولیه از تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران در مورد این توافقنامه تاریخی ارائه نماید. آنچه محدودیت اطلاعات را جبران می‌کند و پژوهش‌های فعلی را می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های آینده قرار دهد، انتخاب متدولوژی مناسب برای دیدن همه زوایای تصمیم‌گیری برجام است. به باور نویسنده، روش تلفیقی (التقاطی) که در ساختار منظم خود، وجوه توضیحی و تبیینی در تحلیل کمی را با استفاده از وجوه توصیفی و تفسیری در تحلیل کیفی اغنا می‌بخشد، مناسب‌ترین روش برای مطالعه انباشتی و هدفمند الگوی

تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران در برجام است. در تحلیل کمی دلایل هفت‌گانه تهدیدهای داخلی و خارجی شامل افزایش فزاینده تحریم‌ها، کاهش فزاینده درآمد نفت، سقوط ارزش پول، افزایش شکاف‌های سیاسی اجتماعی داخلی، مخدوش کردن چهره ایران در عرصه بین‌المللی، افزایش تهدیدات نظامی و اجماع قدرت‌های بزرگ علیه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را می‌توان نام برد. این عوامل در منشور شناختی تصمیم‌گیران ارشد سیاست خارجی ایران تفسیر می‌شوند. در منشور شناختی آنان عوامل هفت‌گانه در وجه بیرونی منشور (عزت- حکمت و مصلحت) و وجه دورنی منشور (واقع‌بینی و بدبینی) ادراک و تفسیر می‌شوند. این منشور دو وجهی، در مرحله شناختی، (Cognitive) گزینه‌های تصمیم‌گیری را پالایش، محصور و محدود می‌کند و در مرحله دوم تدابیر عقلایی برای هر یک از تهدیدهای هفت‌گانه را مشخص می‌کند.

منابع

الف - فارسی

- آیت‌الله خامنه‌ای، (۱۳۹۵)، دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۹۵/۱۲/۱۹.
- آیت‌الله خامنه‌ای، (۱۳۹۴)، بیانات صریح و شفاف رهبر انقلاب در مورد مذاکرات هسته‌ای، سایت مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۶/۱۰.
- برزگر، ابراهیم، (۱۳۸۸)، روانشناسی سیاسی، تهران: سمت.
- بلیکی، نورمن، (۱۳۸۴)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۴)، تحول‌گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر ایران.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- صالحی، علی اکبر، سایت انتخاب، ۱۳۹۴/۶/۲
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۹۵)، مصاحبه با سایت اختصاصی ایشان، <https://rafsanjani.ir>.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، دلائل پذیرش برجام، <https://www.youtube.com/watch=1395>.
- موسوی‌نیا، سیدرضا، (۱۳۹۲)، الگوهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- های، کالین، (۱۳۸۵)، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.

ب - انگلیسی

- Burnham, peter, Karin Gilland Lutz, Wyn Grand and Ziglayton, (2008), *Research Methods in Politics*, Palgrave Macmillan, New York.
- Clinton, Hillary, (2013), *Hard Choice*, London.
- Delft F, Spritz and Yael Kolinsky, (2004), *Cases, Numbers, Models: International Relation Research Methods*, University of Michigan, U.S.
- Derouen, Karl, (2004), "Initial Crisis Reaction and Poilheuristic Approach", *Journal of Conflict Resolution*, Vol.48, No.1.
- Johnson, Burke, Anthony and Lisa Turner, (2007), *Toward a Definition of*

Mixed Methods Research, Sage Publication.

- Lamont, Christopher, (2015), *Research Methods in International Relation*, Sage Publication.

- Landman, Todd, (2000), *Issues and Methods in Comparative Politics*, Routhledge.

- Lawson, Stephanie, (2015), *Theories of International Relation contending Approaches to World Politics*, Cambrige, U.K.

- Mintz, Alex, (2004), "How do Leaders Make Decision?", *Journal of Conflict Resolution*, Vol.48, No.1.

- Thaler, Kai, (2011), "Mixed Methods Research in the Study of Violence and Conflict", 6TH *General Conference of the European Concritium on Political Research*, University of Iceland, August 2011.